

# تأثیر مدرنیته بر افزایش طلاق\*

حبیبه احمدی\*\*

## چکیده

مقاله حاضر به منظور تبیین تأثیر مدرنیته بر افزایش طلاق تدوین شده است. مدرنیته که به معنای تجدد و نوگرایی است، شاخصه‌هایی مثل فردگرایی، انسان‌گرایی و سکولاریسم و... را به همراه دارد و هریک از این شاخصه‌ها تأثیر سوء بر نهاد خانواده گذاشت که در نتیجه باعث افزایش طلاق در سال‌های اخیر شده است.

این مقاله در چهار قسمت: کلیات، تعریف مفاهیم اصلی، بیان شاخصه‌های مدرنیته نوشته شده و بیان شده است که مهم‌ترین ویژگی مدرنیته اومانیسم است که با فراموش کردن خدا، تمامی جهان را در خدمت فرد انسانی می‌داند و در نتیجه آن فردگرایی، سکولاریسم، نسبی‌گرایی و لیبرالیسم پدید آمد. تأثیر سوء هریک از این موارد بر نهاد خانواده بیان شده است و در پایان به این نتیجه رسیدیم که اگر اصل خدامحوری را در خانواده نهادینه کنیم می‌توانیم از تأثیرات سوء این پدیده بر خانواده و جامعه در امان باشیم.

## کلیدواژه‌ها

مدرنیته، اومانیسم، فردگرایی، طلاق.

---

\*. تاریخ دریافت مقاله ۹۶/۴/۱۲ تاریخ پذیرش ۹۶/۵/۲۵

\*\* دانش‌پژوه کارشناسی ارشد کلام اسلامی جامعه‌المصطفی (ع) العالمیه.

## مقدمه

خانواده اولین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که تربیت نسل جوان از این نهاد شروع می‌شود و با فروپاشی این نهاد سایر نهادهای جامعه هم دچار اختلال می‌شود. از آنجاکه در سال‌های اخیر شاهد رشد روزافزون طلاق در جهان هستیم باید آنچه باعث به وجود آمدن این پدیده می‌شود را شناسایی کنیم و درصدد حل این معضل برآییم.

به نظر می‌رسد آنچه باعث رشد روزافزون این پدیده در سطح جهان شده، مدرنیته است که با ظهور رنسانس پدید آمد و تمامی بخش‌های جامعه از جمله خانواده را تحت تأثیر قرارداد. مدرنیته هرچند فواید مثبتی همچون فراهم آوردن رفاه نسبی و... را به همراه داشته ولی به علت داشتن تأثیرات سوء بسیار، تأثیرات مثبت آن تحت الشعاع قرار گرفت و نتیجه آن تزلزل بنیان خانواده و افزایش طلاق در دهه‌های اخیر شد. بنابراین ضروری است ابعاد این پدیده شناسایی و تأثیرات سوء آن بر روی خانواده بررسی گردد.

مقاله حاضر به‌منظور بیان شاخصه‌های مدرنیته و توضیح چگونگی تأثیر سوء این شاخصه‌ها بر روی نهاد خانواده تدوین شده است تا افراد جامعه با این پدیده آشنا گردند و متوجه آسیب‌های آن بر نهاد خانواده شوند و در نتیجه با دیدی باز درصدد نهادینه کردن ارزش‌های دینی و اسلامی در جامعه همت گمارند.

## ۱. تعریف و تبیین موضوع

مدرنیته که به معنای تجدد و نوگرایی است، بعد از دوره رنسانس ظهور کرد. این پدیده که با شاخصه‌هایی مانند انسان‌گرایی، سرمایه‌داری و فردگرایی و... همراه است در تمامی لایه‌های اجتماع نفوذ کرده و خانواده نیز از این امر مستثنی نیست. با توجه به رشد طلاق که به معنای جدایی قانونی زن و مرد از یکدیگر در عقد دائم است یکی از عوامل رشد این پدیده می‌تواند مدرنیته باشد که باید تأثیر آن بر افزایش طلاق مورد بررسی قرار گیرد.

با توجه به رشد روزافزون طلاق در جامعه و آسیب‌هایی که فرد و جامعه از این پدیده متحمل می‌شود ضروری است آنچه باعث تشدید این پدیده می‌شود مورد بررسی قرار گیرد.

یکی از این عوامل مدرنیته می‌تواند باشد؛ بنابراین در این پژوهش تأثیر مدرنیته بر طلاق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. بررسی شاخصه‌های مؤثر مدرنیته برافزایش طلاق

۲. ارتقای آگاهی مردم درباره خطر مدرنیته برای خانواده و در نتیجه پیشگیری از فروپاشی خانواده‌ها در جوامع اسلامی

## ۲. تعریف اصلاحات و مفاهیم کلیدی

### ۲-۱) مدرنیته

بعضی از صاحب‌نظران هم واژه مدرنیته را تعریف کرده‌اند به: «شیوه جدید و امروزی» و درمجموع مدرنیته یا تجدد عبارت است از: مجموعه اوصاف و خصایص تمدن جدیدی که در طی چند قرن اخیر در اروپا و آمریکای شمالی سر برآورد. همچنین مدرنیته می‌تواند به دوره تاریخی خاصی نیز به کار رود. در این مفهوم مدرنیته نماینده دوره مدرن در تاریخ، در مقابل با دوره سنت، است. (بیات، ۱۳۸۱: ۵۱۰).

درمجموع مدرن، مدرنیته، مدرنیسم اشاره به یک تحول اساسی در حوزه‌های مختلف زندگی بشر و ایجاد روش‌های نوین در این زمینه دارد. این شیوه‌ها می‌تواند در حوزه فلسفه و اندیشه‌های عقلانی مطرح باشد، هم در حوزه هنر و زیبایی و هم در حوزه دین و معرفت دینی و با ورود مدرنیته به هر یک از این عرصه‌ها، آن‌ها را دچار تحولات گسترده می‌کند. نکته بارز در این پدیده، نفی سنت‌ها و امور ثابت فرهنگی بومی هر کشور است که فرهنگ و ثوابت دینی و فرهنگی آن کشور را به چالش می‌کشد. (جوکار، بی‌تا: ۸۸۳).

### ۲-۲) طلاق

طلاق در لغت به معنای رهایی، آزاد کردن، ترک کردن، واگذاشتن، مفارقت و جدایی است. (آذرتاش آذرنوش، ۱۳۹۰: ۴۰۲).

و در اصطلاح شرعی عبارت است از جدایی زن و شوهری که ازدواج دائم کرده‌اند از یکدیگر با صیغه مخصوص و رعایت شرایط شرعی خاص. (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۲/ ۳۲).

در اصطلاح حقوق مدنی، طلاق عبارت است از انحلال نکاح دائم با شرایط و تشریفات خاص از جانب فرد یا نماینده او.

در ادامه همین تعریف آمده است طلاق، ویژه نکاح دائم است و انحلال نکاح منقطع (متعه) از طریق بذل یا انقضاء مدت صورت می‌گیرد. ماده ۳۱۳ قانون مدنی در این باره می‌گوید: «طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه با انقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می‌شود». (صفایی، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۲۲۶).

### ۳. شاخصه‌های مدرنیته

#### ۱-۳) اومانیزم

یکی از ویژگی‌های مدرنیته، سست شدن پایه‌های حاکمیت سنت، حجت عقل و توجه به معیار عقل و تجربه‌ی انسانی به‌منزله ملاک معتبر برای شناسایی حقیقت است؛ بنابراین ویژگی، انسان در مرکز هستی قرار گرفت، به‌گونه‌ای که صحت و سقم پدیده‌ها را با قدرت عقلانی خود تعیین می‌کند. مدرنیته، جهت‌گیری در مقابل قرون وسطایی به انسان، جهان و خداست و امید و آرزو بستن به امکان بازسازی انسان و جهان بر بنیاد عقل و قوه شناسایی انسان و همچنین جابه‌جایی محور هستی از خدا به انسان. (پورشافعی؛ آراین، ۱۳۸۸: ۱۰۳۲).

منظور از انسان‌گرایی، «ایمان به انسان» است. از این ایمان می‌توان به ایمان به «علم» و «قدرت» انسان تعبیر کرد. به عبارت دیگر، انسان‌گرایی عبارت است از باور داشتن به اینکه اگر از دست «علم انسان» کاری بر نیاید، قطعاً از دست هیچ‌کس و هیچ‌چیز دیگر هم کاری بر نخواهد آمد؛ و اگر از محدوده «قدرت انسان» کاری بیرون رفت، در محدوده‌ی هیچ‌کس و هیچ‌چیز دیگر نیز نخواهد بود. این باور در متون دوران مدرن، در قالب این ایده تجلی می‌کند که انسان حاکم بر سرنوشت خویش است و اسیر موجود دیگر نیست. به همین دلیل است که

در متون مدرنیته، چیزی به نام شیطان وجود ندارد یا اگر وجود دارد، توان سیطره و تفوق بر آدمی ندارد. (پورشافعی؛ آرین، ۱۳۸۸: ۱۰۳۳).

اومانیزم به غرب آموخت که راه رهایی و کامروایی انسان خود «انسان» است. بی‌اعتنا به هر عامل و باور بیرونی، باید از خود آغاز کرد و گره کار را در این جهان بی‌روح و بیگانه، با سرانگشت تدبیر خود گشود. حال از کجا باید آغاز کرد؟ از نظر متفکران غرب دو راه بیشتر وجود نداشت: یکی راه عقل و اندیشه و دیگری آزمون و تجربه.

به این ترتیب در دنیای غرب از قرن هفدهم میلادی، دو مکتب مهم فلسفی شکل گرفت. جریان اول عقل‌گرایی است و جریان دوم تجربه‌گرایی. (زیبایی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۲۳).

## ۲-۳) عقل‌گرایی

منظور از عقل در این دیدگاه عقل جزئی نفسانیت مدار است که غرب با اصالت دادن به عقل جزئی خود را از ارشاد و هدایت تفکر غیبی و قدسی و وحیانی بی‌نیاز و مستغنی می‌داند. مولانا جلال‌الدین می‌گوید که «عقل جزئی» موجب بدنامی عقل است و از آن‌رو که افق وجودی عقل جزئی صرفاً مربوط به حوزه معاش و امور دنیوی است، موجب ناکامی آدمی در رسیدن به همان خواست‌های دنیوی گردیده است؛ زیرا بدون بهره‌مندی از هدایت وحی و شهود قدسی و اتصال عقل بشری به عقل کل، آدمی حتی در عرصه معاش و امور دنیوی نیز نهایتاً ناموفق و ناکام خواهد بود. مثال این حقیقت، وضعیت جهان مدرن است که علی‌رغم بهره‌مندی از تکنولوژی پیچیده و آن همه ادعا در خصوص تحقق «بهشت زمینی» و برابری و عدالت و آزادی و از بین بردن فقر روزه‌روز وضعیت پریشان‌تری پیدا می‌کند و نه تنها فقر و بی‌عدالتی را ریشه‌کن نکرده است بلکه بحران‌های بزرگ زیست‌محیطی و اجتماعی و پدیده «فقر مدرن» را در پی آورده و مشکلات عمیق و پیچیده و لاینحلی بر مشکلات پیشین افزوده است. این امر حاصل همان اصالت یافتن عقل جزئی (عقل منقطع از وحی) و عقل معاش است که مولانا بدان اشاره کرده است. (زرشناس، ۱۳۸۳: ۴۶).

### ۳-۳) تجربه گرایی

تجربه گرایی اصرار می‌ورزد که عقل بدون یاری حواس، هیچ‌گونه شناختی ندارد و تنها راه معرفت، توسل به تجربه‌های حسی است. بنابر نظریه تجربه گرایی، تنها علومی را می‌توان پذیرفت که مستقیماً از واقعیت محسوس و مادی برآمده باشد و به وسیله روش‌های حسی و تجربی قابل اثبات باشد. از این رو هرآن چه در چارچوب معرفت حسی و دانش تجربی نگنجد، نه تنها قابل اعتنا نیست بلکه آن را باید از زمره موهومات و تخیلات بشری به شمار آورد. اولین و مهم‌ترین ثمره تجربه گرایی، جداسازی انسان از جهان و جداسازی «ارزش‌ها» از «واقعیات» بود. تجربه گرایی چنین می‌آموخت که معرفت‌های ما جملگی از تجربه برمی‌خیزد و برای دستیابی به دانش واقعی باید بی‌طرفانه در فعل و انفعالات خارجی به دیده حس نگریست. به عبارت دقیق، معرفت همگانی و قابل اتکا همان دانشی است که از جهان عینی گرفته می‌شود و امور انسانی و درونی اصولاً جنبه علمی و عینی ندارند. (زیبایی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۲۵).

بنابراین فرد باید خود ارزش‌های خود را برگزیند و اخلاقیات خاص خود را پی افکند. بین واقعیات و ارزش‌های اخلاقی شکافی وجود دارد که هیچ منطقی نمی‌تواند آن را پر کند. خوب یا بد ناشی از داوری اخلاقی فرد است. تأکید بر نسبییت اخلاقی پیامدهای مهمی را در پی داشت که مهم‌ترین پیامد آن این است که انسان را از همه قیود اخلاقی و ارزش‌های انسانی آزاد می‌کند و سرکشی در مقابل فرمان‌های اخلاقی دینی را مجاز می‌شمارد. (زیبایی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۲۵).

### ۳-۴) فردگرایی

فردگرایی هر نظریه، هر آیین یا هر اقدامی را می‌رساند که انسان را، در فردیتش، شالوده نظام اندیشه و تبیین قاعده رفتاری یا واقعیت اساسی و یا به طور کلی والاترین ارزش به حساب می‌آورد. (بیرو، ۱۳۷۵: ۱۷۰).

فردگرایی به عنوان یکی از پیامدهای طبیعی اومانیزم و سکولاریسم محوریت غریزه و امیال انسانی را در گزیدن ارزش‌ها، خلیات و رفتارها می‌پذیرد و فرد آدمی را به منزله ابزاری

در خدمت تأمین منافع فردی و اغراض و امیال شخصی قرار می‌دهد. در این اندیشه، زندگی فرد به خود او تعلق دارد، این زندگی دارایی خود اوست و به خداوند، جامعه و دولت تعلق ندارد و می‌تواند با آن هر طور که مایل است رفتار کند. در چنین نظامی ارزش فرد نه در حرکت تکاملی فرد و جامعه؛ که در میدان لذت‌جویی مادی معنا می‌پذیرد، اصالت فرد و تمنیات او، سمت‌وسوی حرکت او را رقم می‌زند و فضایی می‌سازد که انسان‌ها در آن جز فضایی آزاد و رها برای رسیدن به خواسته‌ها و امیال نفسانی نداشته و جز خواسته‌های دیگران، چیز دیگری محدودکننده این تلاش‌ها نخواهد بود. (تشکری، ۱۳۸۱: ۸۴).

### ۵-۳) سرمایه‌داری

سرمایه سالاری به‌عنوان صورت اقتصادی - اجتماعی مدرنیته؛ محرک عاطفی و انگیزشی بشر مدرن، منفعت‌طلبی و سوداگری و سودجویی است و این امر را به هیأت یک اندیشه و قانون و قاعده عام و رایج حاکم در همه سطوح جامعه مدرن درآورده است. بشر مدرن، ذاتاً سرمایه سالار و مایل به انباشت سرمایه و سودجو است، منتها این امر در طبقات مختلف اجتماعی و افراد در سطوح مختلف و مراتب مختلف متفاوت است. (زرشناس، ۱۳۸۳: ۶۸).

نظام سرمایه‌داری، به‌ظاهر برخی مزایا و محاسن ازجمله رونق اقتصادی، افزایش درآمد ملی و به‌تبع آن رفاه نسبی، بهبود وضعیت بهداشتی و حتی بالا رفتن سطح سواد و تحصیلات و افزایش امید به زندگی مردم را به دنبال دارد. (شمشیری، ۱۳۸۶: ج ۱/ ۸۷).

اما همان‌طور که گفته شد این امکانات رفاهی ظاهری است، چون ذات مدرنیته بر فزون‌طلبی، حرص و سودجویی روزافزون نهاده شده است و نیز به دلیل توزیع ناعادلانه درآمدها و ثروت‌ها، درواقع آدمی دائماً در تلاش برای ارضاء نیاز بیمارگونه به مصرف و تنوع و حشمتاک مصرف‌زدگی، در عین احساس ناکامی مدام است. این پروسه دردناک در عین وجود وفور ظاهری و امکانات گسترده مادی که همیشه با کمبود، نقص، نیاز و به دنبال کالا و پول دویدن همراه است همان «فقر مدرن» است. تمدن مدرن و جوامع صنعتی و تکنیکی دست‌به‌گriبان این معضل لاینحل یعنی «فقر مدرن» هستند. (زرشناس، ۱۳۸۳: ۵۶).

## ۳-۶) سکولاریسم

بدون تردید بحران دینی ناشی از جنبش مدرن راه به سکولاریسم می‌پوید. در اندیشه انسان غربی این توهم بی‌جا رسوخ کرد که نقطه عزیمت تحولات عظیم و بنیادین فرهنگی - اندیشه‌ای و علمی - صنعتی غرب را باید در عصیان علیه مذهب و یا اصلاحات مذهبی از یک طرف و انقلاب علمی و صنعتی از طرف دیگر جستجو کرد. (رهنمایی، ۱۳۷۹: ۱۴۲).

سکولاریسم رویکردی است که معتقد به حذف دین و نقش مرکزی و محوری آن از زندگی اجتماعی و سیاسی است. عقل مدرن بالذات سکولاری است، دین و موازین معنوی و استانداردهای متعالی روحانی را از زندگی بشر خارج می‌کند و می‌خواهد که آدمیان بدون هدایت ساحت قدس و با تکیه بر عقل خود، زندگی فردی و جمعی را اداره نمایند. (زرشناس، ۱۳۸۳: ۵۷).

## ۳-۷) تکنولوژی

تکنولوژی، تمامی دانش‌ها، محصولات، ابزار، روش‌ها و سیستم‌هایی است که به کار گرفته می‌شوند تا محصول یا خدمتی عرضه شود. تکنولوژی، فرآیند انتقال و تبدیل منابع به محصول از طریق دانش، تجربه، اطلاعات و ابزار است. منظور از فن‌آوری مدرن در این بحث، فن‌آوری‌ای است که در دوره مدرن و با انقلاب صنعتی در غرب شکل گرفت و بر انسان سلطه یافت و با فن‌آوری سنتی که در اختیار انسان قرار داشت و با روح و روان وی در ارتباط بود، کاملاً متمایز است. فن‌آوری مدرن یکی از اجزای عناصر مدرنیته غربی است. (<http://www.farsnews.com>)

شاید به‌ظاهر تکنولوژی زندگی را آسان کرده باشد پزشکی و بهداشت را ارتقا بخشیده باشد، اوقات فراغت ایجاد کرده باشد اما باید گفت که واقعیت این است که تکنولوژی در کلیت خود زندگی را پیچیده‌تر و حتی سخت‌تر کرده و آن را از بستر طبیعی و فطری و بسیط آن دور کرده است؛ زیرا نظام تکنولوژی قادر به ایجاد یک فرصت راستین برای شادکامی وجودی و به کمال رساندن استعدادها در به اصطلاح «اوقات فراغت» نبوده و آن ساعات را نیز با حضور دیوانه‌وار تلویزیون و ماهواره و ادبیات رسانه‌ای غفلت‌زا و معرفت‌کش به سطح تجربه‌های

نازل حیوانی و نباتی و نهایتاً دل‌زدگی و اضطراب و افسردگی و فرار از خود تقلیل می‌دهد. (زرشناس، ۱۳۸۳: ۵۷).

البته این به معنای نفی منافع ابزارهای تکنولوژیکی نیست، اما نوع بهره‌برداری غیرفرهنگی از ابزارهای فنی موجب شده است که آسیب‌هایی را به فرد و خانواده وارد کند.

### ۸-۳) لیبرالیسم

واژه لیبرالیسم بر گفته از واژه library به معنای آزادی است. لیبرال به معنای فرد آزادیخواه بوده و لیبرالیسم یعنی آزادی‌خواه. این کلمه یکی از شایع‌ترین و قدیمی‌ترین آموزه‌های فلسفی - سیاسی عصر است. در قاموس سیاسی، لیبرالیسم فلسفه‌ای است مبنی بر اعتقاد به اصل آزادی که در رنسانس و همچنین، اصلاح دینی نهفته است. (صلاحی، ۱۳۸۱: ۱۷).

آنچه درباره لیبرالیسم حائز اهمیت است و می‌توان آن را در ذات لیبرالیسم در نظر داشت، آزاد انگاری بشر است. این آزادی به اباحیگری و نسبی‌گرایی اخلاقی می‌انجامد. هیچ‌چیز برای انسان در حدّ ذات خود حرام یا واجب نیست و فقط پس از گرایش یا نفرت انسان نسبت به امر خاص، آن امر ضرورت وجود یا عدم پیدا می‌کند. (پارسانیا، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

لیبرالیسم به دلیل تأکیدی که بر آزادی نفس اماره و اباحیت و ترویج روحیه سوداگری دارد، طبعاً در پیوندی تنگاتنگ با سرمایه‌داری و سودجویی و سرمایه سالاری قرار می‌گیرد. (زرشناس، ۱۳۷۷: ۹).

### ۴. تأثیرات مدرنیته بر خانواده

در این فصل به بیان تأثیر سوء این شاخصه‌ها بر نهاد خانواده می‌پردازیم هرچند که همه این عوامل می‌تواند به یکدیگر مرتبط باشد و بی‌تأثیر از یکدیگر نیست ولی آنچه مشهود است بیان می‌شود:

## ۱-۴) اومانیسیم، ریشه فروریختن خانواده

ریشه فروریختن خانواده در دنیای مدرن و در فرهنگ مدرنیته را باید در اومانیسیم یعنی اصالت بشر و خود بنیادی او دانست که عبارت است از اصالت دادن به نفس اماره، در مقابل اصالت دادن به بندگی خدا.

در چنین فرهنگی حفظ خانواده به هر عنوانی ممکن نیست چون جمع «اصالت نفسانیات» با هر عنوانی با «حفظ خانواده» ممکن نیست؛ آن هم حفظ خانواده‌ای که شرط بقايش عدم حاکمیت نفسانیات است؛ زیرا که در حاکمیت نفسانیات هیچ جمعی به عنوان جمع همدل باقی نمی ماند، یا همه پراکنده اند و یا همه مقهور قدرت یک فرد قرار می گیرند، که هیچ کدام از این دو نوع جمع، جمع خانواده نیست. (طاهرزاده، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

در نگاه انسان گرایانه، محور در خانواده، انسان و خواسته های نفسانی اوست، از این رو خانواده باید به گونه ای بازسازی و تعریف گردد که «لذت» در آن نقش محوری داشته باشد. بدین روی، هر چه بخواید لذت دنیوی انسان را محدود کند و یا تهدید نماید محکوم به نابودی است، هر چند این عامل تحدید و یا تهدیدکننده نظام خانواده و کارکردهای آن باشد. بنابراین، باید «لذت جویی جنسی» اصل باشد و محدود کردن آن به چارچوب خانواده، برخلاف این اصل خواهد بود و موجب محدود کردن انسان ها از حق طبیعی خویش قلمداد می شود. (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۶: ۴).

## ۲-۴) نسبیت گرایی و خانواده

نسبیت گرایی که از پیامدهای مکاتب تجربه گرایی و عقل گرایی است تأثیراتی را بر روی خانواده به همراه داشت. براساس نسبیت گرایی تمام اصول و ارزش های اخلاقی، اموری غیراخلاقی و برآمده از سلايق شخصی اند و هیچ معیار قطعی ای برای سنجش درستی یا نادرستی آن وجود ندارد. پذیرش نسبیت اخلاقی پیامدهای سهمگینی برای خانواده و جامعه خواهد داشت. اگر خارج ذهن انسان هیچ چیز ارزشمندی که مقیاس سنجش خوبی یا بدی رفتارها و عقاید است، موجود نباشد، نمی توان درباره درستی رفتار دیگران قضاوت و رفتارها و تمایلات دیگران را به درستی یا نادرستی داوری کرد. در این صورت، چگونه ممکن است بر

عملکرد دیگران نظارت کرد؟ از اینجاست که مفهوم آزادی فردی در مکتب لیبرالیسم به رهایی از قید نظارت و قضاوت و انجام هرگونه عملی و انجام هرگونه عملی بدون پذیرش مسئولیت در قبال آن می‌انجامد و لذت نفس جای مسئولیت‌پذیری اخلاقی می‌نشیند. (زیبایی نژاد، ۱۳۸۸: ۴۱).

شهید مطهری در مورد نسبیت‌گرایی می‌فرماید: «کمترین پیامد پذیرش نسبیت اخلاقی دربارهٔ خانواده، نداشتن معیار داورى درباره‌ی درستی یا نادرستی رفتار افراد خانواده است. این دیدگاه عقیده دارد هر کس حق دارد هرگونه که بخواهد زندگی کند به صورتی که هر فرد مناسب‌ترین سبک زندگی را برای خود برگزیند و گزینش او را دیگران بپذیرند و به آن احترام بگذارند، خانه‌داری، شوهرداری، مجردی، یا نوعی ارضای جنسی انعطاف‌پذیر». (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۳).

از دیگر پیامدهای نسبیت‌گرایی آن است که خانواده، تکیه‌گاه‌های خود را - که همواره دیدگاه‌ها و رفتار خود را با آن تنظیم می‌کنند- از دست می‌دهد و نمی‌توان هیچ الگویی به فرد و خانواده ارائه داد؛ زیرا پذیرش الگو به معنای پذیرش یک الگوی واقعی است. پیامد بعدی نسبیت‌گرایی، از میان رفتن روح جمعی و تجزیه شدن خانواده به افرادی است که صرفاً در کنار هم زندگی می‌کنند. همبستگی گروهی آنگاه محقق می‌شود که ارزش‌ها و اهداف مشترک، مردم را به هم پیوند دهد. (گاردنر، ۱۳۸۶: ۵۸-۵۰).

### ۳-۴) فردگرایی و خانواده

در بینش فردگرایانه، ارتقاء یا تنزل مقام و موقعیت افراد خانواده و ایفای صحیح و یا نادرست نقش‌ها به استعداد و توانایی فرد نسبت داده شده و در قالب لفظ «من» و «تو» ابراز می‌گردد. وقتی فردی موفقیت خویش را با کلمه «من» نسبت به سایر اعضای خانواده بیان می‌کند و سعی دارد که ثابت کند تنها وی عامل اصلی موفقیت فردی یا خانوادگی بوده است و یا بالعکس وقتی عدم موفقیت، شکست و یا تخلف و انحطاط با لفظ «تو» بیان می‌شود، درواقع عامل اصلی، فرد خاص قلمداد می‌شود و به مشارکت مستقیم و یا غیرمستقیم سایر افراد و یا محیط‌های دیگر توجهی نمی‌گردد و این موضوع ناشی از چنین بینشی است. البته

ممکن است در یک مصداق خاص با توجه به تمامی جوانب، درصد بالایی از تأثیر مربوط به فرد باشد، اما در این بینش (فردگرایانه) به تأثیر سایرین توجهی نمی‌شود و اگر توجهی باشد، سهم فرد و دخالت وی را عامل اصلی می‌داند. (فاتحی، بی تا: ۴).

## ۴-۴) سرمایه‌داری و خانواده

سرمایه‌داری از چند جهت بر بنیان خانواده آسیب می‌رساند که بعضی از این موارد در ذیل بیان می‌شود:

### ۴-۴-۱) افزایش سن ازدواج و گسترش پدیده چشم و هم‌چشمی

پدیده مصرف‌زدگی و ایجاد نیازهای کاذب، از پیامدهای نظام سرمایه‌داری است. به دنبال این پدیده، کاملاً روشن است که عامه مردم روزبه‌روز، نیازهای جدیدتری را احساس کرده و هم گام با آن، انتظارآشان نیز افزایش می‌یابد. در این حالت، «چشم و هم‌چشمی» پدیده‌ای است که جزو خصایص فرهنگی مردم به‌ویژه نسل جوان شده و این امر به‌نوبه خود، ازدواج و تشکیل خانواده را با دشواری‌ها و چالش‌هایی مواجه می‌سازد. (شمشیری، ۱۳۸۶: ۹۴).

در طی سال‌های اخیر، متوسط سن ازدواج در اکثر کشورها افزایش یافته؛ به‌طوری که افراد در سنین بالاتری ازدواج می‌کنند و بدیهی است که در سنین بالاتری نیز صاحب فرزند می‌شوند؛ زیرا وقتی رفاه‌زدگی که خود از پایه‌های اساسی مبانی فکری مدرنیسم است در جامعه رسوخ پیدا کرد، ناگزیر ملاک‌های انتخاب همسر نیز با توجه به تأمین رفاه کامل در ابتدای زندگی و فراهم بودن کلیه امکانات ضروری و غیرضروری؛ شاخص‌گذاری می‌شود، بر همین اساس، توجه به دارا بودن مسکن مستقل، تمکن مالی بالا و... در رأس خواسته‌های دختر و خانواده دختر قرار می‌گیرد؛ و از آنجاکه درصد کمی از جوانان در ابتدای زندگی امکان فراهم نمودن چنین امکاناتی را برای همسر خود دارند، لذا این مسئله خود یکی از دلایل بالا رفتن سن ازدواج می‌شود. (جوکار، بی تا: ۸۹۶).

البته در صورت به تأخیر انداختن ازدواج هیچ تضمینی برای به تعویق افتادن رفع نیازهای مربوط به جنس مخالف وجود ندارد و یا در حالت دیگر ممکن است ازدواج با حداقل امکانات صورت گیرد، اما چون انتظارات و توقعات همچنان به قوت خود باقی است، لذا چنین

ازدواج‌هایی نیز بر شالوده‌ای سست استوار شده و همیشه متزلزل می‌باشد. (شمشیری، ۱۳۸۶: ۹۵).

## ۲-۴-۴) اشتغال زنان

انقلاب صنعتی و اختراع ماشین، دگرگونی‌هایی را به طبع در جامعه و خانواده سبب شده است. در پی تغییرات فکری، اقتصادی و علمی، نهاد خانواده دستخوش فرازها و نشیب‌های زیادی شده است و خانواده از حالت گسترده و تولیدی به خانواده هسته‌ای مصرف‌کننده تبدیل شد و محل کار از خانه جدا شده و انقلاب صنعتی موجب شد که زن هم وارد بازار صنعت و تولید بشود. (ویل دورانت، ۱۳۵۴: ۱۸۵).

اشتغال زنان می‌تواند پیامدهای مثبت و منفی برای خانواده و جامعه داشته باشد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود

### پیامدهای مثبت اشتغال زنان عبارتند از:

کمک به اقتصاد خانواده‌ها، کمک به اقتصاد ملی، عزتمندی اقتصادی، کمک به اقتصاد ملی، شکوفایی استعداد های زنان در عرصه‌های مختلف وجودی و روحی، نهادینه شدن نظم و انضباط در تربیت فرزندان؛ زیرا باید خودشان را با ساعت کار والدین تطبیق دهند. (خیری، ۱۳۸۵: ۳).

## ۵. پیامدهای منفی اشتغال زنان

### ۱-۵) کاهش ارتباطات عاطفی در خانواده

در نظام ارزشی اسلام برقراری رابطه محبت‌آمیز بین مسلمانان مورد تأکید قرار گرفته است و این تأکید در مورد خانواده و نزدیکان بیشتر می‌شود تا علاوه بر پیوند رشته محبت زن و شوهر، زیربنای استحکام خانواده قرار گیرد. به همین دلیل در روایات زیادی بر ایجاد رابطه عاطفی بین زن و شوهر و همچنین پدر و مادر و فرزندان اشاره شده است. مثلاً در حدیثی آمده است: لبخندهای زن و شوهر به هم هنگام برخورد به یکدیگر یا هنگام خدا حافظی، صدقه

است و به اندازه اتفاق در راه خدا ارزش دارد. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵ / ۵۶۹) و یا در حدیثی نگاه محبت‌آمیز به فرزند محبت شمرده شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۱ / ۸۰).

این بینش سبب شده تا مسلمانان همواره در خانه و خانواده پیوندهای محبت‌آمیز با یکدیگر داشته باشند؛ اما ورود تفکر و فرهنگ غرب در پوشش مدرن شدن و امروزی شدن، باعث سست شدن بنیان‌های خانواده و رواج ارزش‌های مادی و سوداگرانه شده و جنبه‌های انسانی و معنوی روابط افراد را بیش‌ازپیش متزلزل نموده و روابط انسان‌ها به صورت روابط خشک و حسابگرانه ماشینی درآمده است. یکی از عوامل کاهش روابط عاطفی در خانواده، مشغله بیش‌ازحد والدین به‌ویژه مادر است؛ زیرا خستگی مفرط زن به سبب کار بیرون از منزل، سبب کاهش تعامل او با فرزندان و همسر شده و علی‌رغم میل خود، عملاً توان پاسخگویی به نیازهای عاطفی آنان را ندارد و در درازمدت آن‌ها را با کاهش ارتباط با یکدیگر و در نتیجه، کم شدن ارتباطات عاطفی و کمبود محبت مواجه نموده و سبب بروز سایر مشکلات می‌شود. (جوکار، بی تا: ۸۹۴).

## ۲-۵) از بین رفتن فضای سالم برای تربیت کودکان

اغلب کارشناسان معتقدند که عناصر اساسی تربیت کارآمد کودک عبارتند از: معاشرت مدام به همراه تغذیه، حضور مداوم یک یا حتی الامکان دو بزرگسالی که به کودک عشق ورزیده و او را درک می‌کنند، به او انگیزه می‌دهند و او را رهنمایی و محافظت می‌کنند. عنصر اساسی، دوام محبت و صمیمیت در خانه است و فروپاشی خانواده، عامل عمده انحطاط اخلاقی است، چراکه بچه‌ها ارزش‌های اخلاقی را درون خانواده و با تکیه بر والدین خود به عنوان سرمشق می‌آموزند. وقتی خانواده‌ها ناپایدارند، وقتی پدر و مادر در خانه حضور ندارند، از لحاظ عاطفی سرد و یا پرمشغله هستند و یا وقتی که خودشان مشکل اخلاقی دارند، یادگیری ارزش‌های اخلاقی برای بچه‌ها دشوار می‌شود؛ چراکه اگر بنا باشد فرزندان ارزش‌ها را از طریق الگوگیری از پدر و مادر بیاموزند، والدین باید حضوری مداوم، فعال و منظم در زندگی فرزندانشان داشته باشند. متأسفانه در عصر مدرن، پدرها و مادرها به‌طور فزاینده‌ای در سال‌های رشد کودکان غایب‌اند. (یوسف‌زاده، ۱۳۸۶: ج ۱ / ۱۵۳).

### ۳-۵) استقلال اقتصادی زنان

استقلال اقتصادی زنان اگرچه مزایایی برای خانواده و خود زنان دارد ولی باعث افزایش طلاق در عصر مدرنیته شده است زیرا در دوره‌های گذشته یکی از مهم‌ترین دلایلی که زنان را در رابطه زناشویی نگاه می‌داشت، کسب امنیت مالی بود، اما افزایش بی‌سابقه ورود زنان به بازار کار در دهه‌های اخیر، به استقلال اقتصادی آنان منجر گردیده است و این امر چشم‌انداز طلاق را برای زنانی که از وضعیت زناشویی خود چندان رضایتی ندارند، روشن و نویدبخش ساخته است و به همین دلیل پژوهش‌های انجام‌شده درخواست طلاق از سوی زنان شاغل را بسیار بیش‌تر از درخواست طلاق از سوی زنان غیر شاغل نشان می‌دهد. (بستان، ۱۳۸۸: ۲۲۹). زیرا وقتی «زن در بیرون از خانه به فعالیتی اقتصادی و پول‌آور اشتغال دارد و چندان متکی به مرد نیست، بلکه چه پیش از زناشویی و چه در جریان زناشویی و چه پس از طلاق، می‌تواند شخصاً معاش خود را تأمین کند، به همین جهت از متارکه و طلاق بیمی به دل راه نمی‌دهد و در منازعات خانوادگی تا آنجا که بخواهد به‌پیش می‌تازد.» (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۶: ۳۲۶).

از سوی دیگر، استقلال اقتصادی زنان گاه انگیزه مردان را نیز برای طلاق تقویت می‌نماید، زیرا مردی که زن شاغل خود را طلاق می‌دهد، به‌آسانی از پرداخت هزینه‌های مربوط به مراقبت از کودک خودداری می‌کند. (رمضان نرگسی، ۱۳۸۶: ج ۲/ ۱۸۲).

### ۴-۵) سکولاریسم و خانواده

مهم‌ترین تأثیری را که سکولاریسم در خانواده می‌گذارد باید با عنوان کلی «کاهش دلدادگی به شناخت دین و کاهلی در سرسپردگی به دستورات دینی» یافت.

سکولاریسم برای رسیدن به منافع خود، دست از هر ارزشی که دنیای مادی انسان‌ها را بی‌ارزش و بی‌اهمیت جلوه می‌دهد، برمی‌کشد. ازاین‌رو، بر انسان سکولار لازم است جهان مادی را به بهترین نحو درک کند و آباد سازد و لذت ببرد؛ هرچه بیشتر و هرچه بهتر. بنابراین، باید تمام قداست‌ها زدوده شده و به‌جای تمامی ارزش‌های ماورای طبیعی، عقل مادی‌نگر انسانی حاکم شود. (عنوانی، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۱۱۶).

سکولاریسم توانسته است این عقیده را در خانواده‌ها نهادینه کند که خوشی و لذت، مقدم بر استواری و نگهداری کانون خانوادگی است و همه‌چیز باید فدای لذت فردی بشود، حتی اگر آن لذت آنی و زودگذر باشد. علت این قاطع‌گویی این است که سکولاریسم توانست با معیار پر قدرت زندگی برای لذت بیشتر بی‌میلی به تحمل ناسازگاری‌های دیرین و هوس برای درک کام‌جویی‌های جدید را بالا ببرد. از این‌رو، طلاق بزرگ‌ترین ناهنجاری است که سکولاریسم به خانواده‌ها می‌قبولاند؛ چراکه افزایش طلاق‌ها در خانواده‌های دیرینه پیوند، توجیه ناسازگار شدن زوجین را - که در مورد جوانان نو پیوند عرضه می‌کردند - بی‌معنا کرده است. (مطهری، ۱۳۸۶: ج ۱۹/ ۲۴۵).

ساروخانی می‌گوید: «عمیق‌ترین علل طلاق، پیدایی بحران در ارزش‌هاست؛ هنگامی که انسان‌ها صرفاً به تمتع می‌اندیشند و فقط مصالح خویش را در نظر می‌آورند... آنجا که همه‌چیز در چهارچوب امور مادی، ملموس و حتی جسمانی خلاصه می‌شود». (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۸۰).

سکولاریسم با محوریت لذت در زندگی و دور کردن هرگونه ناراحتی و تلاش برای کسب منفعت بیشتر، آستانه تحمل زوجین را پایین می‌آورد؛ چراکه زمانی که زندگی بر اساس مادیات است، نباید مشکلات سخت وجود داشته باشد و این خوی فرار از مشکلات، که از لوازم نگرش سکولار است، باعث افزایش میزان طلاق می‌شود. گسترش طلاق یا استنفاف از ازدواج، رابطه مستقیم و طرفینی با گسترش فحشا دارد. از طرفی، خود تشکیل خانواده، ملازم با تقبل بسیاری از وظایف و مسئولیت‌هاست و در مقابل، انسان سکولار باید به دنبال حقوق خویش باشد نه انجام وظایف و مسئولیت‌ها. (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۸۰).

## ۵-۵) تکنولوژی و خانواده

تکنولوژی مدرن که بیشتر در قالب رسانه‌های جمعی نمود پیدا کرده است هرچند تأثیرات مثبتی مانند بالا رفتن سطح اطلاعات و آگاهی، تسهیل در امر آموزش و... را به همراه داشته اما به دلیل تأثیرات مخربی که بر روی جامعه و خانواده به همراه داشته این تأثیرات مثبت را تحت‌الشعاع قرار داده است. رسانه‌ها خانواده را از چند جهت دچار آسیب کرده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

## ۱-۵-۵) رسانه و تقویت فردگرایی

اگرچه رسانه می‌تواند به صورت مستقیم تمامی افراد یک جامعه را تحت تأثیر قرار دهد، اما تأثیر مهم آن از طریق اثرگذاری بر نهادهایی مانند خانواده است. رسانه از ابزار گوناگونی در زمینه برنامه‌سازی برخوردار است و می‌تواند مفاهیم را در قالب‌های متنوع و جذاب به مخاطب عرضه نماید. امروزه رسانه‌های گروهی نقشی فراتر از یک وسیله سرگرم‌کننده دارند. درواقع این وسایل به ابزاری فرهنگ‌ساز مبدل شده‌اند. (جعفری و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۳).

ازجمله آسیب‌هایی که رسانه بر خانواده وارد می‌کند تقابل فرهنگ و ارزش‌های سنتی و مدرن، بحران هویت، از بین رفتن پیوندهای عاطفی و انسجام خانوادگی، تنزل در نهاد خانواده و فروپاشی خانواده‌ها و کاهش ارتباطات عاطفی و افزایش فردگرایی است که همه این عوامل به یکدیگر مرتبط‌اند.

ازجمله عواملی که موجب آسیب دیدن پیوند عاطفی خانواده می‌شود و انسجام آن را به مخاطره می‌اندازد، فردگرایی است که به صورت واگرایی اعضای خانواده، عمل می‌کند. رسانه‌های جمعی به‌ویژه رسانه‌های شنیداری و غیر متعامل به دلیل کارکرد متنوع خود و ایجاد تغییرات پیوسته، به تدریج جای ارتباط بین فردی از نوع چهره به چهره را گرفته، موجب شده‌اند فضای انفرادی، بجای فضای جمعی و عاطفی در خانواده حاکم شود، به‌طوری‌که گسترش تکنیکی رسانه‌های شنیداری و رایانه‌ای، ارتباط مستقیمی با فردگرایی و دوری از فضای روانی و عاطفی خانواده دارد، به عبارت دیگر، این ابزارها به تدریج فضای روانی و محیطی گفت‌وگو را در یک ارتباط بین فردی، خدشه‌دار می‌کنند و اعضای گروه را به جای همگرایی به واگرایی سوق می‌دهند تا جایی که هر عضو خانواده صرفاً در یک فضای فیزیکی مشترک زندگی کرده، اما هیچ تعاملی باهم نخواهند داشت. (پورحسین، ۱۳۸۶: ج ۱/ ۲۰۰).

## ۲-۵-۵) رسانه و بحران هویت در خانواده

تحولات بزرگ در حوزه تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و فن‌آوری اطلاعاتی، راه‌های اطلاع‌رسانی در خانواده‌ها را افزایش داده و آنان را با فرهنگ‌ها و الگوهای گوناگونی آشنا کرده که جایگزین فرهنگ، ایدئولوژی و ارزش‌های گذشته شده است. این امر، یکی از علل پیدایش بحران هویت در افراد و خانواده‌هاست. با توسعه فن‌آوری اطلاعات و جریان گسترده آن، منابع

هویت‌یابی دگرگون گشته و منابع جدید جایگزین منابع سنتی شده‌اند. این منابع با ماهیت فراگیری که دارند، بدون هیچ محدودیتی، از مرزهای ملی گذشته و جوامع بشری را با الگوهای متنوعی روبه‌رو کرده‌اند که هویت‌یابی در این جوامع را دچار مشکل ساخته است. (مک کوئیل، ۱۳۸۰: ۸۰)

آشنایی خانواده‌ها با ارزش‌ها و الگوهای گوناگون فرهنگی، آنان را در پیدا کردن جهت و معنای زندگی، آشفته و سرگردان و در رویارویی با مشکلات زندگی و خانوادگی، درمانده کرده است. تزریق ارزش‌ها و نگرش‌های مختلف به خانواده، موجب از بین رفتن وحدت و یگانگی اعضا و در نتیجه تصمیم‌گیری‌ها و تدبیرهای متعارض و دوگانه در خانواده می‌شود. در این صورت خانواده استحکام خود را از دست می‌دهد و نقش و پایگاه عاطفی آن متزلزل می‌شود و فرد را دریافتن هویت، دچار مشکل و سردرگم می‌سازد. در گذشته، نهاد خانواده اولین و مهم‌ترین مرجع هویت‌یابی بود و افراد، هویت خود را به‌آسانی در خانواده می‌یافتند و جایگاهشان را در جامعه می‌پذیرفتند. امروزه با ارائه الگوهای متنوع و متعدد از ماهواره و اینترنت، درباره هنجارها و ارزش‌های بومی و سنتی خانواده‌ها تردید ایجاد شده است. (یاوری وثاق، ۱۳۹۱: ۷).

### ۳-۵-۵) جایگزینی ارزش‌های دینی خانواده‌ها با فرهنگ و ارزش‌های

#### غربی

در فرهنگ مدرن، ارزش‌های معنوی و دینی، دگرگون و ارزش‌های مدرن جایگزین آن‌ها می‌شود. پیامد این دگرگونی، غیراخلاقی و غیردینی شدن جوامع است. بی‌اعتباری تدریجی هنجارها، اصول اخلاقی و اعتقادات مذهبی، با سقوط خانواده و کم‌ارزش شدن آن همراه است. حمید مولانا در این باره نوشته است: «مسئله اصلی در جریان رواج فن‌آوری‌های مدرن، ایدئولوژی یا ارزش‌های نهفته در توسعه و زیرساخت این فن‌آوری‌ها و استفاده‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی از آن‌هاست. به عبارت دیگر، بزرگراه‌های اطلاعاتی و ارتباطی، بی‌طرف و خالی از ارزش‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیستند. اهداف اصلی توسعه جهانی این گونه نظام‌های صنایع فرهنگی و اطلاعاتی که مخصوصاً با بازاریابی و روش‌های اقتصادی همراه

هستند، این روزها دقیقاً مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته و آگاهی از آنها، شرط اول و لازم در هرگونه برنامه‌ریزی ملی است». (مولانا، ۱۳۸۰: ۲۱۵).

با ورود فن‌آوری مدرن، خانواده‌ها تحت تأثیر ارزش‌های آن قرار می‌گیرند؛ فضای امن و صمیمی خانواده با نادیده گرفتن ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای دینی و اخلاقی، از بین می‌رود و کانون ثبات و آرامش گذشته، به فضای پراضطراب و بی‌ثبات و نامناسب برای رشد و تربیت اخلاقی و دینی فرزندان تبدیل می‌شود. فن‌آوری‌های رسانه‌ای، خانواده را به فضایی برای فعالیت‌های شخصی و فردی تبدیل می‌کنند که فردگرایی، لذت‌جویی، و حاکمیت اکثریت به مفهوم غربی - که از برجسته‌ترین خصایص و عناصر مدرنیسم است - بر آن چیره می‌شود. در چنین جوامعی، خانواده ارزش و جایگاه خود را از دست می‌دهد و دچار انواع انحراف‌ها و ناهنجاری‌ها می‌شود. از سویی، تخصص‌گرایی، تلاش برای دست یافتن به موقعیت اجتماعی بهتر و تمایل به کارایی و سودآوری بیشتر، زن و مرد را به رقابت‌های ناسالم سوق می‌دهد و روابط اعضای خانواده را سرد و بی‌ثبات می‌کند. (<http://www.farsnews.com>)

## ۶-۵) لیبرالیسم و خانواده

یکی دیگر از شاخصه‌های مدرنیته که بر روی خانواده اثر سوء گذاشت لیبرالیسم است. تأثیر سوء لیبرالیسم در حوزه خانواده به صورت آزادی جنسی نمود پیدا می‌کند. یکی از بزرگ‌ترین داعیه‌های نظام‌های لیبرال، لیبرال دموکرات ایجاد برابری و آزادی از هرگونه دخالت‌های دیگران است. این امر تا حدی پیش می‌رود که در جوامع لیبرال دموکرات شاهد آزادی روابط زن و مرد و حتی اختلاط آزادی جنسی آنان در مدارس و باشگاه‌ها هستیم. این روابط آزاد جنسی بستری برای رشد و گسترش تمایلات جنسی است که درنهایت پیامدهایی همچون موالید ناخواسته، سقط‌جنین، سستی بنیان خانواده، خانواده‌های تک والدینی، هم‌جنس‌گرایی، تولد ناشناس، روسپی‌گری و خودفروشی، هم‌خانگی، تأخیر در سن ازدواج و عدم تشکیل خانواده و انواع بیماری‌های مقاربتی را به همراه می‌آورد. (هاجری، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۶).

حسین بستان در این باره می‌گوید: «انحصار کارکرد ارضای جنسی به نهاد خانواده، همواره از پشتوانه‌های اصلی ثبات و استحکام این نهاد بوده است و با شکسته شدن این انحصار، به‌طور طبیعی باید در انتظار کاهش تعهد افراد در برابر حفظ خانواده و افزایش طلاق باشیم. برخی از جامعه‌شناسان بر این باورند که نگرش عمومی گذشته به فعالیت جنسی به‌عنوان عملی صرفاً در جهت تولیدمثل، به نگرشی جدید تغییر یافته است که آن را نوعی بازآفرینی تلقی می‌کند و این یکی از عواملی است که به افزایش بی‌بندوباری جنسی در قالب روابط خارج از چهارچوب ازدواج و در نتیجه، به افزایش میزان طلاق انجامیده است». (بستان، ۱۳۸۸: ۲۴۱). زیرا آزادی ارتباطات جنسی قبل و بیرون از زناشویی به شیوه‌های گوناگون، جذابیت جنسی هر یک از زن و شوهر را برای یکدیگر تقلیل می‌دهد و طلاق را که باهم بستگی طرفین نسبت معکوس دارد، افزایش می‌بخشد. (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۶: ۳۲۶).

## ۶. راهکار

بعد از بیان شاخصه‌های مدرنیته و تأثیر ناگوار آن‌ها بر خانواده به این نتیجه می‌رسیم که بشر امروزی به‌سرعت به‌سوی زوال خانواده به‌پیش می‌رود و این پدیده یک پیشامد اتفاقی نیست بلکه فرهنگ مدرنیته با ویژگی‌های خود چنین چیزی را اقتضا می‌کند و در این بین ما باید به دنبال راه چاره باشیم که چگونه با مدرنیته کنار بیاییم؛ زیرا شکی نیست که رها کردن مدرنیته نمی‌تواند راه درمان باشد چراکه مدرنیته خواه‌وناخواه وارد جامعه شده و راه‌گریزی از آن نیست، اگر ما مدرنیته را رها کنیم مدرنیته مار را رها نخواهد کرد، بنابراین باید به دنبال راهکار مناسب باشیم.

راه چاره را باید در دین جستجو کنیم، باید با کمک دین در ذات مدرنیته تصرف کنیم. به این صورت که اگر اصل اساسی مدرنیته کنار گذاشتن خدا از زندگی بشر است، ما باید زندگی خود را بر خدامحوری استوار سازیم و این نه در حد یک شعار بلکه در حد عمل و واقعیت باشد. باید باورها و ارزش‌های دینی را در خانواده نهادینه کنیم. همان‌طور که دین در جاهای مختلف از انسان می‌خواهد که خودمحوری و فردگرایی را کنار بگذارید و فقط بر خداوند توکل داشته

باشید، آنجا که می‌فرمایند: «فمن يتوكل على الله فهو حسبه» (آل عمران/۱۲۲) و یا در روایتی از پیامبر آمده است که سه چیز باعث هلاکت می‌شود: «بخلی که از آن اطاعت شود، هوا و هوسی که از آن پیروی شود و گرفتار شدن خودبینی». (عاملی، ۱۳۴۷ق: ج ۱/ ۷۷).

این آیه و روایت زن و مرد را در خانواده از هرگونه خودبینی، خودمحوری بازمی‌دارد و آن‌ها را به جاده انصاف دعوت می‌کند و می‌گوید فقط برخداوند توکل داشته باشند در اینصورت خداوند پشتیبان آن‌ها خواهد بود.

بنابراین ارائه یک الگوی کارآمد از خانواده متدین می‌تواند در رشد اخلاقی و دینی دیگر خانواده‌ها مفید باشد و این یک وظیفه همگانی است. تمامی افراد و تمامی نهادهای جامعه باید به دنبال پیاده کردن این اصل باشند و باز آنجایی که زن و شوهر تحت تأثیر فرهنگ مدرنیته دچار تنش شد دین راهکار امر به معروف و نهی از منکر و همچنین اصلاح ذات‌البین و برقراری صلح و آشتی را وظیفه دیگران می‌داند.

## ۷. نتیجه‌گیری

ظهور مدرنیته بعد از رنسانس با مبانی‌ای مانند اومانیسم، عقل‌گرایی، تجربه‌گرایی، فردگرایی، سرمایه‌داری، سکولاریسم و لیبرالیسم همراه بوده است. هریک از این شاخصه‌ها بر روی خانواده که اولین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی است تأثیر سوء گذاشت. اومانیسم انسان-محوری را به جای خدامحوری اصل قرار داد؛ عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی باعث جدا شدن اخلاق از دین و از بین رفتن یک الگوی عملی در خانواده شد؛ سرمایه‌داری باعث افزایش سن ازدواج و اشتغال زنان شد؛ سکولاریسم و مادی‌گرایی موجب از بین رفتن دین و معنویت از خانواده و رسانه‌ها باعث تقویت فردگرایی و بحران هویت بین افراد شد؛ بنابراین هریک از این شاخصه‌ها به گونه‌ای بر روی خانواده تأثیر گذاشته و در نتیجه موجب فروپاشی و افزایش طلاق در جوامع غربی شد که متأسفانه جوامع اسلامی با نفوذ فرهنگ غرب نیز گرفتار این آسیب گشته‌اند.

از آنجاکه نمی‌توان مدرنیته را کنار گذاشت بهترین راه حل تصرف در مبانی مدرنیته یعنی عملی کردن اصل خدامحوری است و این اصل تمامی ویژگی‌های مدرنیته را که بنایش بر

انسان محوری و فراموشی خدا بود را از بین می‌برد. این مسئولیت متوجه تمامی افراد جامعه بخصوص عالمان دین، اصحاب قلم و رسانه است.

## فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آذرتاش آذرنوش (۱۳۹۰)، **فرهنگ معاصر عربی - فارسی**، تهران: نشر نی.
- بیرو، آلن (۱۳۷۵)، **فرهنگ علوم اجتماعی**، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- بیات، عبدالرسول (۱۳۸۱)، **فرهنگ واژه‌ها، اندیشه و فرهنگ دینی**، قم.
- بستان، حسین (۱۳۸۸)، **اسلام و جامعه‌شناسی خانواده**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پارسایان، حمید (۱۳۸۹)، **حدیث پیمانه**، قم: دفتر نشر معارف.
- پورشافعی، هادی؛ آرین، ناهید (۱۳۸۸)، **پست‌مدرنیسم و دلالت‌های آن در تربیت دینی، مجموعه مقالات همایش تربیت دینی**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- پورحسین، رضا (۱۳۸۶)، **رسانه‌های جمعی و مشکلات خانوادگی، تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- تشکری، زهرا (۱۳۸۱)، **زن در نگاه روشنفکران**، قم: طه.
- جعفری، نسیم؛ اعتمادی، علیرضا؛ عاصمی، عاصفه (۱۳۹۱)، **خانواده و آسیب رسانه‌ای**، تهران: آموخته.
- جوکار، محبوبه، **تأثیر مدرنیسم بر خانواده با تأکید بر خانواده ایرانی، اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده**.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۴۷ق)، **وسائل الشیعه**، قم: آل‌البیت الاحیاء التراث.
- خیری، یوسف (۱۳۸۵)، **اشتغال زنان و پیامدهای آن**، مطالعات زنان.
- رهنمایی، سیداحمد (۱۳۷۹)، **غرب‌شناسی**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۶)، **مقاله تگاهی به نقش توسعه در افزایش طلاق و انحلال خانواده، تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن**، ج ۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- زرشناس، شهریار (۱۳۷۷)، *اشاراتى درباره ليبراليسم در ايران*، تهران: کیهان.
- (۱۳۸۳)، *مبانی نظری غرب مدرن*، تهران: کتاب صبح.
- زیبایی نژاد، محمدرضا (۱۳۷۹)، *درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام*، قم: دارالتقلین.
- (۱۳۸۸)، *مقاله آسیب شناسی نگاه به زن و خانواده در ایران، آسیب شناسی خانواده*، تهران: مرکز امور زنان و خانواده.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۶)، *طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شمشیری، بابک (۱۳۸۶)، *مقاله نقش تعارض سنت و مدرنیته در ازدواج، تقویت نظام خانواده و آسیب شناسی آن*، ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- صفایی، سیدحسین (۱۳۷۸)، *حقوق خانواده*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صلاحی، یحیی (۱۳۸۱)، *اندیشه های سیاسی غرب در قرن بیستم*، تهران: قومس.
- طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۸)، *زن آن گونه که باید باشد*، اصفهان: لب المیزان.
- عنوانی، سیدحامد (۱۳۹۲)، *سکولاریزاسیون خانواده و تأثیر آن در کاهش جمعیت*، مجله معرفت، ش ۱۸۹.
- فاتحی، حمیدرضا، *تأثیر فردگرایی و جمع گرایی بر روابط اعضای خانواده*، فصلنامه کتاب زنان، ش ۱۱.
- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *اصول کافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گاردنر، ویلیام (۱۳۸۶)، *جنگ علیه خانواده*، ترجمه معصومه محمدی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، بیروت: الوفاء.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، *انسان بر آستان دین (خلاصه آثار)*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

— (۱۳۸۶)، **مجموعه آثار**، ج ۱۹، تهران: صدرا.

— مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶)، **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

— مولانا، حمید (۱۳۸۰)، **ظهور و سقوط مدرن**، تهران: کتاب صبح.

— مک کوئیل، دنیس (۱۳۸۰)، **مخاطب شناسی**، ترجمه مهدی منتظر قائم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

— نجفی، شیخ محمد حسن (۱۳۶۲)، **جواهر الکلام**، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

— ویل دورانت (۱۳۵۴)، **لذات فلسفه**، تهران: اندیشه.

— هاجری، عبدالرسول (۱۳۸۲)، **فمینیسم جهانی و چالش های پیش رو**، قم: بوستان کتاب.

— یوسف زاده، حسن (۱۳۸۶)، **مقاله تحولات خانواده در غرب، تقویت نظام خانواده**

**و آسیب شناسی آن**، ج ۱، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

— [www. Farsnews.com](http://www.Farsnews.com)